

نقش سیاست های راهبردی سردار سلیمانی در شکل گیری محور مقاومت در خاورمیانه

مهدی صانعی فرا^۱، سید حسین صادقی^۲، ارزو مطیعی^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد زابل

^۲ استادیار و عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه زابل

^۳ کارشناس علوم اقتصادی

چکیده

عمق راهبردی به گستره نفوذ یک کشور در محیط جغرافیایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که بتواند ضریب امنیت و قدرت خود را افزایش دهد. طی یک دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران با توجه به افزایش اقدامات تهاجمی استکبار جهانی در منطقه امنیتی ایران، عمق راهبردیش عیان‌تر شده و زمینه‌ای برای استحکام نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا شد. در این راستا سردار شهید حاج قاسم سلیمانی نقش ارزنده و بی نظیری را ایفا کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین نقش سردار شهید سلیمانی در دفاع از عمق راهبردی انقلاب اسلامی، به این پرسش اصلی پاسخ خواهد داد که شهید سلیمانی با استفاده از جبهه مقاومت چه نقشی در عمق راهبردی انقلاب اسلامی ایفا کرده است. شهید سلیمانی با تشکیل جبهه مقاومت با نیروهایی از حزب‌الله لبنان، و حشدالشعبی عراق، بسیج مردمی سوریه و اتحاد آنها با مدافعان حرم از ایران و تیپ فاطمیون و زینبیون در مقابل اقدامات تهاجمی استکبار که با استفاده از پیاده نظام خود یعنی نیروهای تکفیری داعش در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) ناامنی ایجاد کرده بودند، مقاومت و ایستادگی کردند و مانع از گسترش و ظهور بیشتر داعش در منطقه غرب آسیا شده و عمق راهبردی انقلاب اسلامی را ارتقا داده است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که فرمانده شجاع و دلاور نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با داشتن تفکری نظامی، اندیشه استراتژیک و به مانند یک دیپلمات زیرک، به عنوان نیروی فعال در سیاست خارجی کشورمان نقشی مهم ایفا می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: شهید سلیمانی، موازنه قدرت، غرب آسیا، ایران، خاورمیانه

مقدمه:

دکترین بوش که به خوبی می‌تواند بیانگر استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا در ابتدای قرن بیست و یکم باشد، در راستای مقابله با تهدید تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، حاوی سه مفهوم عمده است که به کلیت آن شکل می‌دهد:

۱- "اقدام پیش‌دستانه" که در مورد افغانستان و عراق در دستور کار قرار گرفت و مطابق با آن آمریکا خود را محق می‌داند که در موضوعات و مناطقی در نظام بین‌الملل، که احساس می‌شود در آینده ای نزدیک، منافع حیاتی این کشور را تهدید خواهد کرد، پیش از بروز این تهدید، اقدام به مداخله نظامی کند.

۲- "اقدام یک‌جانبه" که به طور مشخص برای عراق تجربه شد و سیاستی مغایر با رویکرد خود محدود‌کنندگی آمریکا در پس از جنگ سرد به حساب می‌آید. این مفهوم بیانگر عدم التزام و اشنگتن به تصمیم‌های بین‌المللی در مواردی است که منافع حیاتی خود را در خطر ببیند.

۳- "دموکراسی‌سازی" به عنوان هدف نهایی و غایی حضور آمریکا در منطقه که بیشتر راهکاری بلندمدت محسوب می‌شود که با تحول در محیط سیاسی و فرهنگی منطقه تهدیداتی همچون تروریسم را کاهش می‌دهد (Kurt, 2005: ۶۳۵-۶۳۶). بعد از پایان حملات به افغانستان و عراق، نه تنها شواهدی مانند، در دسرهای نیروهای نظامی در مناطق اشغال شده، بلکه برنامه‌های از پیش طراحی شده ایالات متحده نیز، بیانگر این واقعیت بود که آنچه منافع آمریکا را در منطقه با تهدید مواجه کرده است، تنها و تنها با نیروی نظامی و برخوردهای اجبارآمیزی مانند تحریم‌های اقتصادی، قابلیت مقابله موثر ندارد.

به همین خاطر تصمیم‌سازان ایالات متحده بر اساس لزوم توجه به لایه‌های عمیق‌تر موضوع تروریسم در خاورمیانه، هم به نیروی نظامی و مجموعه قابلیت‌های قدرت سخت خود متوسل شدند و هم درصدد برآمدند تا از طریق آنچه مهندسی سیاسی-اجتماعی - فرهنگی جوامع خاورمیانه، خوانده می‌شود، اصلاحات مورد نظر خود را در راستای کاهش زمینه‌های بروز بنیادگرایی انجام دهند. در واقع در وهله دوم، قدرت نرم آمریکا برای ترغیب ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه خاورمیانه به سمت فاصله گرفتن از بنیادگرایی منجر به تروریسم مورد استفاده قرار گرفته است. آن چیزی که تعامل سیاست خارجی آمریکا با سطوح فرو ملی در خاورمیانه خوانده می‌شود. در تحلیل منجر به این استراتژی، "عوامل بروز جریان‌های رادیکالیستی در منطقه از زوایای گوناگونی برخوردارند که نبود دموکراسی در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد." (حسینی، ۱۳۸۴: ۳۶۰)

در اینجا "دموکراسی‌سازی" آمریکایی آخرین مفهوم از سه گانه دکترین بوش مطرح می‌شود و منافع ایالات متحده با قابلیت‌های آن مورد پیگیری قرار می‌گیرند. این مفهوم فرایندی فرض می‌شود که در مناطقی همچون خاورمیانه به کاهش تهدیدات علیه منافع آمریکا منجر خواهد شد. فرایندی که "خاصه در میان مسلمانان به "تخلیه باتلاق" می‌انجامد و شرایط رشد تروریسم را از بین می‌برد. دموکراسی‌سازی در واقع "حرکتی صعودی در جهانی شدن محسوب می‌شود که در مقابل حرکت نزولی یا همان بنیادگرایی قرار می‌گیرد. حرکتی که اقدامات فرهنگی و سیاسی گروه‌هایی همچون القاعده را در جهان اسلام خنثی می‌کند و باعث رشد آزادی می‌شود." در دکترین بوش با این دیدگاه، به تحولات آزادیخواهانه در لبنان، مصر و عراق با نگاهی مثبت نگریده می‌شود و جنگ با عراق در راستای دموکراسی‌سازی تعریف می‌گردد. (Kurt, 2005: 637)

لذا اگرچه، دولت بوش در ابتدا نسبت به لزوم تحول در شرایط سیاسی و اجتماعی داخلی در کشورهای خاورمیانه بی‌توجه بوده، اما این مسئله در ادامه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دهه گذشته مورد توجه قرار گرفته است. اساساً آنچه با عنوان "تغییر رژیم" در استراتژی کلان آمریکا در خاور میانه قابل تشخیص است، به تبع وجوه عمیق نرم‌افزاری، به کارگیری موثر

قدرت نرم را می‌طلبد. در این چارچوب دولتمردان آمریکایی بخشی از منافع این کشور را در تحول در ساختارهای سیاسی حاکم بر برخی از کشورهای خاورمیانه جستجو می‌کنند که در راستای پیشبرد دموکراسی قابل تعریف است. "به زعم اینان این دگرگونی باید مقدمه‌ای برای شکل‌گیری رژیم‌های نو پای دموکراتیک تلقی شود." "هرچند که در جریان تثبیت آن بهره‌گیری از توانمندی‌های نظامی باید مورد توجه قرار گیرد،" اما ابعاد نرم‌افزاری مورد تأکید در این سیاست‌ها قابل ارزیابی است. (حسینی، ۱۳۸۴: ۴۳)

ابعادی که تأکید بر آنها در نیمه دوم دهه گذشته، در مواضع رسمی مقامات آمریکایی نیز وجود دارد. برای نمونه کاندولیزا رایس در ژوئن ۲۰۰۵ ضمن تأکید بر حمایت از مطالبات دموکراتیک ملت‌ها تصریح کرده: "ما همگی به آینده‌ای چشم‌دوخته ایم که تمامی حکومت‌ها به اراده شهروندانشان احترام می‌گذارند چراکه آرمان دموکراسی جهانی است. ایالات متحده بیش از ۶۰ سال ثبات را به بهای دموکراسی در خاورمیانه تعقیب کرد و چیزی به دست نیاورد. اکنون ما مسیر متفاوتی انتخاب می‌کنیم، ما از مطالبات دموکراتیک کلیه ملت‌ها حمایت به عمل می‌آوریم." هر چند که علیرغم ظاهر تبلیغاتی وعده‌های دموکراسی‌سازی، هیچگاه ایالات متحده حاضر نبود که امنیت متحدان عرب مستبد خود را در منطقه با خطر مواجه سازد. وی همچنین همان سال در فورث براگ، سیاست منطقه‌ای آمریکا را اینگونه بیان داشته است: "استراتژی ما دفاع از خودمان و گسترش آزادی است. ظهور آزادی در این منطقه حیاتی به از بین رفتن بستر رادیکالیسم و ایدئولوژی‌های خشونت‌بار منتهی خواهد شد و امنیت بیشتری برای ملت ما به ارمغان خواهد آورد. با رشد دموکراسی، ترقی و امید در خاورمیانه، تروریست‌ها حامیان خود را از دست خواهند داد، و امید خود را برای تبدیل کردن منطقه به پایگاهی برای حمله به آمریکا و متحدانمان در سراسر جهان بر باد رفته خواهند دید." به این ترتیب همانگونه که در ابتدای دهه، تروریسم به عنوان مخاطب اصلی حملات نظامی به حساب می‌آمد، با این رویکرد، مخاطب اصلی سیاست دموکراسی‌سازی محسوب می‌شود. در همین رابطه ریچار هاس نیز تصریح می‌کند: "آمریکا به دنبال آن است تا با پیشبرد دموکراسی در خاورمیانه از رشد رادیکالیسم که سیاست‌های آمریکا را در تعارض با ارزش‌های خود می‌بیند، ممانعت به عمل آورد." (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

آنچه در حوزه قدرت نرم در استراتژی کلان آمریکا در چند سال اول ریاست جمهوری بوش قابل مشاهده است، قرار گرفتن مضامین تأکید شده در چارچوب لیبرال دموکراسی است، تا جایی که بتواند توجه‌گر سیاست‌های این کشور در حوزه نظامی و امنیتی باشد. در واقع دموکراسی‌سازی به عنوان مفهوم سوم در استراتژی امنیت ملی آمریکا ناگزیر از ترجمه مبتنی به دو مفهوم عمده دیگر در این استراتژی است. به طوری که بتواند مشروعیت حملات به خانه‌های مردم بغداد، زندانهایی مانند گوانتانامو و ابوغریب، و تداوم حضور نظامی در کشورهای اشغال شده را، فراهم بیاورد و همچنین بتواند زمینه را برای بهره‌برداری این کشور در دوران پس از جنگ ایجاد کند.

این روند آنگونه که حسینی نوشته است، در استراتژی کلان آمریکا در دوران بوش با عنوان "القاعده - قاعده" و پس آن "قاعده - القاعده" قابل تشخیص است. به طوری که آمریکا تحت عنوان "القاعده - قاعده" تلاش کرده است تا به تخریب و تغییر جغرافیای سیاسی، فرهنگی، ملی و ... منطقه خاور میانه به عنوان منطقه هدف، اقدام کند و سپس هنجارهای مطلوب خود را جایگزین قواعد نابود شده نماید. قواعدی که به واسطه عملیات ضربتی و استفاده از قدرت سخت و متعاقب اضمحلال گروه‌های بنیادگرایی همچون القاعده، از میان رفته‌اند. این رویکرد برای شناختن استراتژی کلان آمریکا در نیمه اول دهه گذشته به کار می‌رود. و در نیمه دوم یعنی دورانی که آمریکا دیگر نمی‌جنگد، رویکرد قاعده - القاعده در استراتژی کلان این کشور غلبه می‌یابد. که در آن ظرفیت‌ها صرف حمایت و تقویت هنجارهای مطلوب و مورد نظر آمریکا می‌شود، تا در ذیل آن

قواعد نامطلوب از میان بروند و در منطقه هدف، تغییرات بنیادین رخ دهد. این روند در طول دور دوم ریاست جمهوری بوش پیگیری شده است. به طوری که جنگ عراق و افغانستان تحت عنوان "القاعده - قاعده" و دوران پس از آن تحت عنوان "قاعده - القاعده" قابل تعریف خواهد بود. در مرحله اول اولویت با قدرت سخت افزاری است، (حسینی، ۱۳۸۴: ۳۶۰) و در مرحله دوم تلاش شده است تا از ظرفیت های نرم افزاری بهره بیشتری گرفته شود.

جیمز کارت معتقد است، علت تحول در استراتژی کلان ایالات متحده در نیمه دوم دهه، در حقیقت شکست استراتژی جنگ پیش دستانه و عملیات یک جانبه بوده است. چرا که این استراتژی در عمل "نتوانست بسیاری از تهدیدات موجود را بر طرف کند و شکست خورد." در همین دوران بود که "کره شمالی به عنوان یک تهدید هسته ای موفق شد به آزمایشات خود ادامه دهد، و ایران علاوه بر انرژی هسته ای، به حمایت از تروریسم بپردازد" و این به میزان زیادی به جنگ فزاینده ای مربوط می شود که در عراق وجود داشته است. "در حالی که صدام حسین نه دارای بمب هسته ای بوده و نه رابطه مستحکمی با شبکه بین المللی تروریسم داشته است... به این ترتیب بعد از سه سال این استراتژی، یک استراتژی مرده به حساب می آید." (Kurt, 2005: 635)

شهید قاسم سلیمانی، نقشی بی مانند و تاریخی در شکست بزرگترین و خشن ترین گروه تروریستی معاصر داشت و بارها تا مرز شهادت پیش رفت؛ پر واضح است که اقدام جنایتکارانه ایالات ناشی از استیصال آمریکا در مقابل، « فاتح نبرد علیه تروریسم » و « صلح سازترین ژنرال منطقه » متحده در ترور محور مقاومت، ایران و رشادتها و شجاعتهای ایشان بوده است. شخصیت سردار سلیمانی به عنوان اسوه حمایت از مظلومان و مستضعفان ابعاد وجودی وسیع و همه جانبه دارد و گستره شخصیت او فراتر از مرزهای ایران و جهان اسلام تعریف میشود؛ سردار سلیمانی ظهور و سیر نزولی گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق، معادلات موجود منطقه را به کلی دستخوش تغییر کرده است؛ در نتیجه، نقش کنشگران بین المللی و منطقه ای نیز، به تفاوت های اساسی، دچار شده است؛ فعالیتهای این گروه به عنوان بازیگری غیرمنطقی و خشونت ورز، معادلات منطقه ای را متحول و شرایطی حساس را برای بازیگران منطقه ای به وجود آورده است. به طبع، این شرایط، جهت گیری هایی خاص را برای حل بحران یادشده می طلبد. از آنجاکه این گروه، رقیب

گفتمانی جمهوری اسلامی ایران به شمار می رود، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه فعالیت آن در عرصه های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی تحت تأثیر قرار گرفته است؛ البته، تأثیر فعالیت داعش تنها به صورت تهدید و به چالش کشیدن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیست و فرصتهایی گوناگون نیز در نتیجه فعالیت این گروه برای ایران به وجود آمده است؛ شناخت این موارد و در مجموع، شناخت اهداف و تمایلهای این گروه میتواند برای تدوین راهکارها (استراتژیها) و جهتگیریهای سیاست خارجی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران به منظور مقابله با این گروه تروریستی و همچنین حضور فعال در معادلات منطقه ای، مؤثر باشد.

تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مهم ترین، هدف سیاست خارجی هر کشوری، حفظ موجودیت و تأمین امنیت ملی آن کشور است؛ جمهوری اسلامی ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و ناگزیر از تأمین امنیت ملی و صیانت از مرزهای سرزمین خویش است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۴۸)؛ در واقع، حفظ امنیت ملی هر کشوری از منافع وجودی آن کشور است و در صورت تهدید آن، موجودیتش نیز تهدید می شود. عملکرد داعش در جریان جنگ سوریه و عراق نشان داد که این گروه تروریستی، یک بازیگر افراطی غیرعقلانی

است که هر قرائت اسلامی به‌غیر از قرائت خود از اسلام، به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران را، «دیگر» خود می‌داند؛ در واقع، ایدئولوژی داعش با «غیریت‌سازی» ایران و سایر قرائت‌های اسلامی مخالف به‌جای غیرت‌سازی غرب و اسرائیل نشان‌داد که به‌طور عمده ضدشیعی و ضداسلامی است تا ضدغربی.

به‌تازگی با پیشروی ارتش و نیروهای مردمی عراق و سوریه، به‌شدت از قدرت داعش کاسته شده‌است اما ثروت بادآورده این گروه و حمایت حامیان غربی، عبری و عربی آن، به او امکانی داد تا از طریق غیرقانونی به تسلیحات متعارف و غیرمتعارف دست‌یابد. اکنون بسیاری از مناطق تحت نفوذ داعش، آزاد شده‌است و در اختیار دولت‌های عراق و سوریه قرار گرفته‌است؛ بنابراین، فعالیت تکفیری‌ها، مرزهای جمهوری اسلامی ایران را با هیچ خطری مواجه نمی‌کند اما نباید امنیت جمهوری اسلامی ایران را در حصار مرزهای آن جستجو کرد. خط مقدم جبهه مبارزه ضد داعش و حامیان آن، تنها در مرزهای سرزمین ایران نمی‌گنجد و امروزه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرتمندترین کشور منطقه، عمق استراتژیک خود را تا مرزهای جنوبی لبنان با رژیم صهیونیستی گسترش داده است. سرلشکر صفوی، دستیار و مشاور عالی فرماندهی کل قوا در این باره گفت: قدرت نفوذ ایران از محور ایران، عراق و سوریه تا مدیترانه رسیده و این سومین بار است که قدرت نفوذ ایران تا مدیترانه گسترده شده است. خط دفاعی ما دیگر شلمچه نیست، مرز دفاعی ما جنوب لبنان با اسرائیل است و عمق دفاع استراتژیک ما تا کنار مدیترانه و بالای سر اسرائیل رسیده‌است. نگرانی غربی‌ها از توسعه نفوذ قدرت ایران از خلیج فارس تا مدیترانه است (صفوی: ۱۳۹۳/۲/۱۲).

عزم مقاومت برای تقویت جایگاه منطقه‌ای

اگرچه سردار سلیمانی یکی از مهم‌ترین فرماندهان محور مقاومت و به «شخصیت بین‌المللی مقاومت» بود، اما برداشت اشتباه این است که محور مقاومت را «قائم به شخص» تلقی کنیم. محور مقاومت ثابت کرد که قائم به شخص نیست، کمابینه پس از ترور سید عباس موسوی، دبیرکل سابق حزب‌الله لبنان، سید حسن نصرالله جایگزین وی شد و امروز یکی از مهم‌ترین مقتدرترین اشخاص در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود که دشمن صهیونیستی هراس شدیدی از وی دارد. ترور سردار سلیمانی سبب عزم محور مقاومت برای تقویت قدرت بازدارندگی خود می‌شود؛ چراکه ماهیت دشمن آمریکایی و صهیونیستی بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است.

جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته، همواره رفتاری صلح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده و راهبرد اصلی آن از ابتدای انقلاب تاکنون، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافها بوده‌است؛ بنابراین، کمک به حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی، یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده، جنگ، تنها یک استثناست؛ امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «آنچه غایت تعلیمات اسلامی است، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۹۵)؛ همچنین، اصل ۱۵۲ قانون اساسی بیان می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب، استوار است.

هدف از همزیستی مسالمت‌آمیز، تقویت، توسعه و تثبیت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در جهت توسعه سیاسی-اقتصادی و صلح و امنیت منطقه‌ای است؛ در واقع، ایران در جهت کاهش تهدیدهای امنیتی ناشی از محیط پیرامونی و به‌منظور کمک به بهبود امنیت منطقه‌ای، رویکرد امنیت‌سازی مبتنی بر همکاری و مشارکت با سایر بازیگران منطقه‌ای را در پیش گرفته‌است؛ در این چارچوب، کمک به شکل‌گیری دولت‌های قدرتمند برای مدیریت منازعات و بی‌ثباتی‌های درونی، اهمیتی اساسی دارد، زیرا

رژیم صهیونیستی به دنبال تضعیف دولت‌های بزرگ و مقتدر در خاورمیانه است و ترجیح می‌دهد که کشورهای منطقه، تمام توان خود را برای مبارزه با یکدیگر صرفکنند تا خطری، متوجه تل‌آویو نشود.

رشد تروریسم و افراطگرایی مذهبی و قومی در منطقه خاورمیانه در طول سالهای اخیر، نظم و ثبات سیاسی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. وهابیت و سلفی‌گری به‌عنوان نوعی ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی بوده و این ایدئولوژی به‌واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذی‌نفع، فضای گسترده‌تر برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده‌است. عملیتهای انتحاری و تروریستی گروه‌های تکفیری، به‌صورت گسترده و سازمانیافته در عراق و حتی در کشورهای اروپایی و در میان مردم بی‌گناه، پدیده‌های جدید در تاریخ اسلام است؛ این روشها (تاکتیک‌ها)، ضمن حاکم‌کردن فضای غیرعقلانی و رشد تعصب‌های مذهبی و همچنین، نضج‌گرفتن برخی گرایش‌های افراطگرایانه در میان مسلمانان، از اساس در تعارض با رویکرد مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

پیروزی نیروهای مقاومت و حزب‌الله در جریان تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۲۰۰۶ آمریکا، صهیونیسم بین‌الملل و هم‌پیمانان عربی آنها را سخت به‌وحشت‌انداخت؛ در همان زمان، وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد که تنها راه ممکن برای غلبه بر جبهه مقاومت، ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی و درنهایت، ایجاد تنش در منطقه است؛ مئیر داگان، رئیس موساد نیز این موضوع را بارها تکرار کرد و آن را تنها راه مقابله با مقاومت دانست (رضایی فرامانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵۶). داعش تحت تأثیر جریان‌های صهیونیستی و امپریالیستی، این نقش را عهده‌دار شد. فعالیت‌های تروریستی داعش، ضمن حاکم‌کردن فضای جنون‌آمیز و غیرعقلانی در میان مسلمانان، باعث رشد تعصب‌های مذهبی و گرایش‌های افراطی و به‌شدت انتقام‌جویانه در میان مسلمانان می‌شود؛ این موضع، به‌شدت در تعارض با رویکرد و مشی مسالمت‌آمیز جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و عقلانیت‌محوری و نفی خشونت را که یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، تهدید می‌کند.

- نقش سردار سلیمانی در محور مقاومت

سوابق و تجارب سردار سلیمانی در جنگ ایران و عراق از فرماندهی لشکر ۴۱، تا فرماندهی عملیتهای مهمی چون والفجر هشت، کربلای چهار و کربلای پنج او را کاملاً با نبردهای میدانی و تن به تن آشنا ساخته بود. سابقه درگیری او پس از جنگ با اشراق در مرزهای شرقی باعث شده بود تا با تهدیدهای متنوع دشمن دست و پنجه نرم کند. بیرون آمدن از این آزمونهای دشوار سردار را برای آزمونی پیچیده تر در جنگ ۳۳ روزه کاملاً آماده کرده بود. روحیه بی‌باک و خستگی ناپذیر او، آشنایی با رموز جنگهای نامتوازن باعث شد تا علی‌رغم انتظار استراتژیستهای نظامی جهان ورق در جنگ ۳۳ روزه به نفع مردم لبنان و حزب الله تغییر کند. حاج قاسم با پیش‌بینی دقیق واکنشهای دشمن صهیونیستی، به همراه عماد مغنیه در عملیاتی پیچیده ناوچه اسرائیلی به همراه ده‌ها سرباز اسرائیلی منهدم کردند. عصبانیت اسرائیل از حضور سردار سلیمانی به حدی بود که تصمیم به ترور او با پهپادها و هواپیماهای جنگی در ضاحیه بیروت گرفتند که ناکام ماند. سردار سلیمانی نظامی عملگرا بود که تمایلی به حضور در رسانه‌ها نداشت. پس از سقوط صدام و حضور گسترده آمریکا در عراق منافع ملی ایران با تهدید جدیدی از مرزهای عراق مواجه شده بود، از این رو سردار سلیمانی از همان سالها حرکات نیروهای آمریکایی را برای دفع تهدیدات رصد میکرد. اولین بار در سال ۲۰۰۷ آمریکا به نام سردار سلیمانی پس از شکست در یک عملیات نظامی علیه نیروهای سپاه قدس اشاره کرد. اما بزرگترین اقدامات سردار سلیمانی در خنثی کردن توطئه‌های محور غربی-عربی در جنگ داخلی عراق و سوریه

بود. پس از حمله غافلگیرانه و هماهنگ شده داعش، ارتش عراق به یکباره شیرازه خود را از دست داد. اما اشراف سردار سلیمانی به مسائل عراق باعث شد تا او دوباره ارتش عراق را با رویکردی مردمی بازسازی کند و با ۶۷ مشاور خود در عراق به صورت همزمان هم با گروه‌های تروریستی نظیر داعش مبارزه کند و هم توطئه‌های آمریکا را خنثی کند. بارها نیروهای آمریکایی با اشراف بر آسمان عراق سعی در افشای مسیر عملیاتی‌های نیروهای تحت امر سردار سلیمانی را داشتند و به صورت همزمان از طریق بالگردها برای گروه‌های مخالف و داعش کمک‌های پشتیبانی و اسلحه ارسال می‌کردند. با این وجود نتوانستند مانع پیروزی او شوند و اولین فردی بود که پایان داعش در عراق و سوریه را اعلام کرد. او همچنین در کنار کردهای عراق در این مناطق علیه نیروهای تروریستی جنگید و پس از آن نیز نفوذ و اعتبار و مشاوره‌های او نقش مهمی در خنثی نمودن توطئه تجزیه عراق و کردستان داشت.

نشریه نیویورک در سال ۲۰۱۴ با انتشار عکس بزرگی از او نوشت: «اول با آمریکا می‌جنگید اکنون داعش را در هم میکوبد» در سوریه نیز تمام فرماندهی‌های زمینی عملیات با علی‌عه گروه‌های تروریستی با سردار سلیمانی بود. درجایی که نیروهای کشورهای غربی جرات هیچ‌گونه عملیات زمینی با تروریست‌ها را نداشتند این حاج قاسم بود که با شهامت بی نظیر و نبوغ نظامی خارق العاده نتیجه جنگ‌ها را به نفع ارتش سوریه و عراق برمیگرداند. موفقیت اکثر حمله‌های هوایی روسیه منوط و مشروط به ابتکار عمل‌های زمینی حاج قاسم بود به گونه‌ای که جان مگوایر افسر وقت سازمان سیا باز پس‌گیری شهر القصیر در نبرد القصیر را به دلیل استعداد و تلاش‌های سردار سلیمانی میدانست. این پیروزی باعث شد تا از سال ۲۰۱۳ به بعد ارتش سوریه پی در پی مواضع بعدی تروریست‌ها را منهدم و باز پس بگیرد. تجارب سردار سلیمانی در حضور در جبهه‌های مختلف زمینی از مرزهای شرقی ایران تا عراق و سوریه و لبنان عملاً او را به نقطه ثقل و مرکز محور مقاومت تبدیل کرده بود. حتی حماس و گردان‌های جهادی فلسطین نیز از رهنمودهای نظامی وی بهره‌مند می‌شدند. «یحیی السنوار» رئیس سیاسی از دو سال پیش از حمایت همه جانبه سردار سلیمانی از حماس سخن گفت. او خرداد نیز در اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه ملت فلسطین در نوار غزه گفت: اگر حمایت‌های ایران نبود، مقاومت فلسطین به توانمندی‌های فعلی دست نمی‌یافت. در بیانیه گردان‌های قسام پس از شهادت سردار سلیمانی نیز تأکید شده است: «سردار سلیمانی حمایت‌های مختلفی از محور مقاومت کرد و بی شک نقش وی در این راه باعث شد وی به هدفی بزرگ برای اسرائیل و آمریکا تبدیل شود.» مجموع اقدامات خنثی‌ساز سردار سلیمانی باعث شده بود او به سدی نفوذناپذیر در منطقه در برابر زیاده‌خواهی‌های محور عربی غربی تبدیل شود و در توطئه‌های هماهنگ به دنبال حذف وی از معادلات نظامی منطقه برآیند.

تبعات شهادت سردار سلیمانی

پس از روی کار آمدن ترامپ، کاخ سفید تلاش‌های جدی تری برای تضعیف ایران در منطقه انجام داد. گستردگی محور مقاومت در سراسر منطقه آن چنان برای آمریکا گیج‌کننده بود که عملاً حمله به شبکه پیچیده و گسترده مقاومت ناممکن می‌نمود. بنابراین ترامپ که به سیاست‌های بدون هزینه معروف است این رویکرد سیاسی خود را با عنصر سرعت ترکیب نمود و در ارزیابی اشتباه به دنبال حذف سردار سلیمانی برآمد. امیدواری آمریکا این بود که ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس باعث تضعیف حشد شعبی و کتائب حزب الله می‌شود. اما این اقدام در نتیجه‌ای معکوس تبعات بیشماری برای آمریکا و محور ضد مقاومت در سراسر منطقه خواهد داشت که بخش عمده آن غیر قابل پیش‌بینی و پیوسته است.

شورای عالی امنیت ملی در بیانیه قاطع روز گذشته اعلام نمود: جنایتکاران با انتقام سخت منتقمین خون سردار سلیمانی در زمان و مکان مناسب روبه‌رو خواهند شد. اولین و مهمترین تبعات این اقدام آمریکا تشدید آتش خشم و انتقام مردم منطقه علیه نیروهای آمریکایی خواهد بود. زیرا برخلاف بسیاری از چهره‌های سیاسی و نظامی جهان، محبوبیت سردار سلیمانی تبلیغات رسانه‌ای نبود او از رسانه‌ها و مطبوعات دوری میکرد محبوبیت او خودجوش و واقعی به دلیل رشادتهایی بود که در حمایت از مردم منطقه از ایران تا عراق و لبنان و سوریه و فلسطین انجام داده بود. به گونه‌ای که تیتراژ خبرگزاری‌های جهان به این واقعه اختصاص یافت و خبر شهادت او به سرعت به تریون جهانی تبدیل شد. «استفان والت» استاد مشهور آمریکایی با انتقاد از اقدام آمریکا در توییتی نوشت: «تصور کنید اگر یکی از دشمنان ما یکی از اعضای ستاد مشترک ارتش آمریکا، قائم‌مقام وزیر خارجه یا مدیر اطلاعات ملی ما را ترور می‌کرد، چطور واکنش نشان می‌دادیم؟ تمام رهبران مشهور دنیا نسبت به ترور سردار سلیمانی واکنش نشان دادند.» همچنین وزارت دفاع روسیه در بیانیه‌ای ضمن اشاره به تاثیر مثبت سردار سلیمانی در مبارزه با داعش هشدار داد: «تنگ نظری آمریکا در رابطه با کشته شدن ژنرال قاسم سلیمانی موجب بحرانی شدن ناگهانی وضعیت سیاسی و نظامی در منطقه خاورمیانه و نتایج منفی جدی برای امنیت بین‌المللی گردیده است.» سناتور «کنستانین کاساچف» رئیس کمیته امور خارجی سنای روسیه نیز روز جمعه در واکنش به ترور سردار «قاسم سلیمانی» گفت: این خبر سختی بود که حاکی از درگیری‌های جدید شیعیان با آمریکایی‌ها در عراق است

قطعا از این به بعد امنیت رژیم صهیونیستی نیز با مخاطره جدی روبرو میشود. مقامات امنیتی و سیاسی این رژیم نیز به این مخاطرات آگاهند؛ نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی سفر بسیار مهم خود به یونان جهت عقد قرارداد گازی را نیمه کاره رها کرد و به سرزمینهای اشغالی بازگشت. وزارت دفاع اسرائیل در یک پیام توثیقی خبر آماده باش کامل نیروهای نظامی کشورش را اعلام کرد و نوشت: «با توجه به وضعیت، تصمیم گرفته شد که منطقه کوه حرمون (جبل الشیخ) امروز برای بازدید تعطیل باشد.» همچنین گردان‌های قسام آمادگی خود برای انتقام را اعلام نمودند. از همه مهمتر پایگاههای آمریکا در سراسر منطقه پس از ترور سردار سلیمانی به شدت ناامن میشوند. اگر چه آمریکا از ذکر تعداد و موقعیت این پایگاهها خودداری کرده، اما تمام آنها و نوع آسیب پذیری شان برای نیروی قدس سپاه و بازوهای نظامی مقاومت کاملاً شناخته شده است. آمریکا نیز به شدت نسبت به این مساله نگران است. مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا پس از این ترور به سرعت با مقامات روسی به صورت تلفنی گفتگو کرد تا شاید از طریق روسیه از تبعات اقدام آمریکابکاهد. امروز جمعه در مصاحبه با فاکس نیوز نیز گفت: ایالات متحده همچنان به کاهش تنش با ایران پای بند است اما برای دفاع از خود نیز آماده شده است.

پمپئو در راستای حمایت از پایگاههای آمریکا متطقه در سریعاً به رایزنی با دولتهای میزبان پرداخت اما نهایتاً این اقدام نخواهد توانست امنیت نیروهای آمریکایی را تضمین کند. «هاشم الحیدری» از رهبران جبهه مقاومت اسلامی در بغداد پس از خبر شهادت قاسم سلیمانی گفت: «پاسخی که به این جنایت خواهیم داد پاسخی از سر حکمت و دقت خواهد بود. انتقام ما یک شخص نخواهد بود. سردار سلیمانی رمز کل جبهه مقاومت بود.» «اکرم الکعبی دبیر کل جنبش النجباء عراق نیز در پیامی گفت: «درد و حسرت ما از این واقعه به شور و خشم علیه دشمنان تبدیل می‌شود.» با توجه به روحیه ریشه دار مقاومت در منطقه، ترور سردار سلیمانی نه تنها باعث تضعیف محور مقاومت نخواهد شد بلکه از این زمان به بعد استراتژی مقاومت با تحولی بنیادین شکلی پچییده تر و غافلگیرانه تر به خود خواهد گرفت که اولین قربانی آن بازوهای فراسرزمینی ارتش آمریکاست. بنابراین در آینده‌ای نه چندان دور ستون فقرات ارتش آمریکا در خاورمیانه شکسته خواهد شد.

- نتیجه گیری

آمریکا سیاست های جدید خویش را برای پیشبرد منافع ملی این کشور در این منطقه بیشتر مبتنی بر ابزار های قدرت نرم، استفاده از قدرت هوشمند و ساز و کارهای دیپلماتیک قرار داده است تا از این مجرا هم از هزینه های ناشی از تعقیب منافع خود در خاورمیانه بکاهد و هم دستاورد های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را افزایش دهد.

در این راستا، اتخاذ راهکارهای متنوع سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهت مدیریت و کنترل تحولات منطقه ای باید در دستور کار سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات، ثبات سازی، تلاش در جهت ایجاد اجماع منطقه ای همسو با منافع جمهوری اسلامی ایران، خنثی سازی فشارهای سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق افزایش شفاف سازی درسیاست خارجی و تعامل موثر و سازنده در چارچوب سازوکارهای موجود منطقه ای با استفاده از دیپلماسی فعال و چندجانبه می تواند به عنوان راهبردهای بلند مدت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد. از طرفی موج بیداری اسلامی فرصت کم نظیری را برای گسترش پیام انقلاب اسلامی وهنجارهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه ایجاد نموده است. بنابراین، توجه مضاعف به این عامل مهم و تأثیرگذار، می طلبد با استفاده از ظرفیت های دولتی و غیردولتی، سازوکارهای مناسبی برای تقویت، کمک و هدایت بیداری اسلامی در منطقه ایجاد شود. با توجه به گستردگی منطقه آسیای غربی و جنوب غربی، تکثر بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، تنوع مسایل موجود در منطقه و وجود نهادهای تأثیرگذار داخلی، به نظر می رسد اجرای راهبردهای مطلوب در حوزه سیاست خارجی نیازمند نقش آفرینی بین المللی و اتخاذ سیاست بیطرفی فعال در قبال قدرتهای بین المللی، همزمان با اتخاذ راهبرد "موازنه سه بعدی قدرت" در عرصه منطقه ای با توجه به رقابت سه ژئوپلیتیک محور مقاومت (به رهبری ایران)، سلفی (به رهبری عربستان سعودی) و اخوانی (به رهبری ترکیه)، به منظور جلوگیری از بروز خلا قدرت در خاورمیانه خواهد بود.

حزب الله و همزین حشدالشعبی در عراق و گروههایی نظیر بسیج مردمی سوریه و اتحاد آنها با مدافعان حرم از ایران و تیپ فاطمیون و زینبیون در مقابل داعش ایستادگی کرد و در نهایت با رشادت های فراوان در حالی که به گفته بسیاری از فرماندهان نظامی داعش تا پشت دروازه های کاخ ریاست جمهوری سوریه رسیده بودند و هیچ کی فکر نمیکرد که دیگر امیدی به شکست داعش باشد؛ سردار سلیمانی به همراه مدافعان حرم ایستاد و مانع از گسترش و ظهور بیشتر داعش در منطقه غرب آسیا(خاورمیانه) شد. در واقع، سردار سلیمانی از همه تجارب دفاعی-امنیتی خود بهره برده و درمنطقه ای که از یک سو جنگهای نیابتی آن را احاطه کرده و از طرف دیگر مردم مظلوم تحت فشار

و قتل عام استکبار جهانی قرار گرفته بودند، حاضر میشود و سه نقش اساسی را ایفا میکند: اولاً از نیروهای متفرق اسلامی، جبهه مقاومت ساخت (انسجام محور مقاومت) و با جمع کردن سرمایه های کوچک، قدرت و سرمایه بزرگی ساخت که امروز میتواند مسیر قدرت اسلام را تضمین کند و نقشه های دشمنان را خنثی نماید؛ ثانیاً با عمق بخشیدن به جبهه مقاومت، جریان عمیق فکری و عقیدتی در بین فرماندهان مقاومت و رزمندگان این جبهه ایجاد کرد؛ ثالثاً با گسترش سطح جبهه مقاومت، رزمندگان و چهره های مجاهد و مقاوم، بصیر، انقلابی و شجاع با تفکر بیسجی و فرهنگ مبارزه با استکبار جهانی ایجاد کرد.

فهرست منابع:

۱. حسینی، حسن (۱۳۸۴)، نظم نوین جهانی در قرن ۲۱، دموکراسی های غیر لیبرال یا لیبرال، تهران، نشر بی نا
۲. سلیمانی پورلک فاطمه (۱۳۸۹) قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه-ای آمریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. صادقی احمد (۱۳۸۱) بازنگری مفاهیم و مبانی قدرت در روابط بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۱.
۴. کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۸۳) نرم افزار گرایی آمریکا در صحنه عراق، فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۶. -مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). تحول در نظریه-های روابط بین الملل. تهران: سمت.
۷. زهرایی، مصطفی (۱۳۹۰)، "ایدئالیسم واقعگرا: مبنای عمل دولت اوباما در خیزش های خاور میانه"، فصلنامه سیاست خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.
۸. طباطبایی سید محمد (۱۳۸۱) سیاست خارجی آمریکا، دکتترین ها، تهران: دبی اسدی علی و طهمورث غلامی (۱۳۹۰)، واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاور میانه، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۳.
۹. افتخاری اصغر (۱۳۸۷)، دو چهره قدرت، در قدرت نرم: سرمایه اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۱۰. بیگی مهدی (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق.
11. Kurth James (2005) "Global Threats and American Strategies: From Communism in 1955 to Islamism in 2005", *Orbis*, Vol. 49 Issue 4.